

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

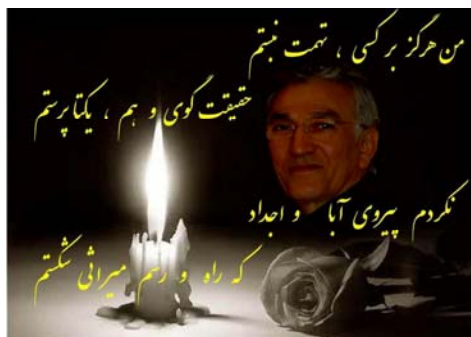
afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

نعمت الله مختارزاده

۲۹ جولای ۲۰۱۸



ناز و نعمتِ آغوش

سُخاوت کن، شبی مهمان من باش
و یا دعوت نما، آیم خُصورت...
چرا؟ گوئی شبِ یلدا گذشته
ضرورت میوه و آجیل، نبُود
به تربوز و بخاری، می نیندیش
شراب و شمع هم، لازم نباشد
بنوشم از سرا پای تو، مستی
سپارم در حضورت جان شیرین
نَم بگذشته، دیگر می نیاید
نوازش ده به آغوش سخاوت
نترسانم ز عصیان و ز آتش
ندارم کار و باری با جهنم
بَدَم جسم مرا، روح جدیدی
نوا و نغمه های بس دلانگیز
به ناز و «نعمت» آغوش، پَرور

امید و آرزوی جان من باش
تو صاحبخانه و میزبان من باش
بیا، تاریک نور افشان من باش
انار و پسته خندان من باش
تو خود این من و هم آن من باش
بیا و لحظه ای، غریبان من باش
حریر پیکر و لرزان من باش
نگار و دلبر و جانان من باش
غنیمت دان و هم پیمان من باش
شبِ یلدا بی پایان من باش
ثواب و آخر هجران من باش
بهشت و حوری و غلمان من باش
چو دین و مذهب و ایمان من باش
حدیث و آیت و قرآن من باش
خدا و خالق و یزدان من باش

ناز و نعمت آغوش

خضوت کن، شبی مهمان من باش امید و آرزوی جان من باش
 و یا دعوت نما، آیم حضورت تو صاحبخانه و، میزبان من باش
 چرا؟ گوی شب یلدا گذشته یا تارک یک نور افشان من باش
 ضرورت میوه و آجیل، نبود انار و پسته خندان من باش
 به تربوز و بخاری، می نندیش تو خود این من و، هم آن من باش
 شراب و شمع هم، لازم نباشد بیا و بچای، عریان من باش
 بنوشم از سراپای تو، مستی حریر پیکر و، لرزان من باش
 سپارم در حضورت جان شیرین نگار و دلبر و، جانان من باش
 دم بگذشته، دیگر می نیاید قیمت دان و همپیمان من باش
 نوازش ده به آغوش خضوت شب یلدا ای بی پایان من باش
 نترسانم ز عیان و ز آتش ثواب و آخر هجران من باش
 ندارم کار و باری با جسمم بهشت و حوری و غلام من باش
 بدم جسم مرا، روح جدیدی چو دین و مذهب و ایمان من باش
 نوا و نعمه های بس دلاکیز حدیث و آیت و قرآن من باش
 به ناز و «نعمت» آغوش، پرور خدا و خالق و یزدان من باش